





## بسم الله الرحمن الرحيم

این رساله ایست مختصر بعنوان میزان فارسی در بیان حقیقت مصدر و مشتقات  
آن موسوم به آفرنامه که مبتدیان را از ان گزیر نیست مشتمل بر مقدمه چهار باب و خاتمه مقدمه  
در بیان حقیقت مصدر و مشتقات آن - بدانکه مصدر فعلی است که در آخرش **دن**  
یا **ن** باشد چون **آمدن** گفتن و صیغهای که از آن بر می آید جمله بر سه گونه است ماضی  
و مستقبل و حال هر چه سوا می آیند باشد ساخته شده است ازین سه - اما ماضی فعلی را  
گویند که بر پایه گذشته تعلق دارد چون **آمد** و مستقبل فعلی را گویند که بر پایه آینده تعلق دارد  
چون **خواهد آمد** و حال فعلی را گویند که بر پایه موجود تعلق دارد چون **می آید** و آنچه در پایه موجود  
و آینده بیشتر باشد از فعل مضارع گویند چون **آید** و خبر آخر یکی ازین افعال است  
فعلی و آن **باشد** و جمیع ثنائیه و واحده حاضر و جمع حاضر و واحده و جمع

اما ماضی بشش قسم است ماضی مطلق و ماضی قریب و ماضی بعید و ماضی استمراری

و ماضی مشکوک و ماضی تنہی

## باب اول

در بیان طریق بر آوردن صیغه ها از مصادر و گردان آنها و این باب مشتمل بر سیزده  
فصل است **فصل اول** در بیان ماضی مطلق - اما ماضی مطلق آنرا گویند که صرف  
بزمان گذشته دلالت کند و در معنیش قرب و بعد و هیچ یکی زمان هیچ فهمیده نشود و آن  
ساخته میشود از انداختن حرف آخر علامت مصدر که البته نون خواهد بود و به تبدیل  
نیمه آنرا که از گردان صیغه معلوم میشود بپایانش به تفصیل در خاتمه مذکور خواهد شد  
بسم الله تعالی - چون - از مصدر آمدن - آنا - آمد - آمدند - آمدی - آمدید - آمدیم

**فصل دوم** در بیان ماضی قریب - ماضی قریب آنرا گویند که نزدیکی زمان  
گذشته از آن فهمیده شود و آن از زیاده کردن لفظ است و آند و آیی و آید و آیم  
در صیغه اسم مفعول که آینده مذکور خواهد شد حاصل میشود - چون - آمده - آید - آیدم - آیدید - آیدیم  
ره اند - آمده ای - آمده اید - آمده ایم - آمده ایم **فصل سوم** بیان ماضی بعید  
آنرا گویند که زمان گذشته بعید از آن مفهوم گردد و آن حاصل میشود از زیاده کردن  
نظیر بود و بودند و بودی و بودید و بودم و بودیم که ماضی مطلق است از مصدر بودن  
در صیغه اسم مفعول - چون - آمده بود - آیدم - آیدید - آیدیم - آیدیدم - آیدیدم  
ره بودم - آمده بودیم **فصل چهارم** در بیان ماضی استمراری - ماضی استمراری





ساکن و وصال و هاست در آخر امر حاضر در آتا اسم فاعل گردد چون - آئیده

آنیوالا - آئندگان - پرورنده - پرورندگان -

## باب دوم

در بیان گردان افعال منفی - انیمه که گفته شد بیان مثبت بود چون خواهی که منفی بنا کنی حرف نفی در اول فعال سوا حصیته امر و نمی در آتا فاعل منفی گردد گردان ماضی مطلق منفی - چون - نه آید نه بین آید - نه آید نه آمدی - نه آید نه آیدیم - نه آیدیم - گردان ماضی قریب منفی - نه آمده است نه بین آید - نه آمده اند نه آیدای نه آمده اید - نه آمده ام - نه آیدیم - گردان ماضی بعید منفی - نه آمده بود نه بین آید - نه آمده بودید - نه آمده بودم - نه آمده بودیم - گردان ماضی استمراری منفی - نمی آید نه بین آید - نمی آید نه نمی آید - نمی آیدیم - نمی آیدیم - گردان مستقبل منفی - نخواهد آید نه بین آید - نخواهند آید - نخواهی آید - نخواهید آید - نخواهیم آید - نخواهیم آید - گردان مضارع منفی - نه آید - نه آید - نه آید - نه آئی - نه آئید - نه آئیم - نه آئیم - گردان حال منفی - نمی آید نه بین آید - نمی آید نه نمی آید

نمی آید نه نمی آئی - نمی آئید نه نمی آئیم - نمی آئیم نه نمی آئیم

## باب سوم

در بیان گردان اقسام فعل ماضی مجهول - انیمه که گفته شد بیان فعل محروف بود چون خواهی که مجهول بنا کنی باید که از مصدر شدن مشتقش خواه ماضی خواه مستقبل خواه

مضارع خواه حال یا امر یا نهی یا مثبت یا منفی باشد در آخر اسم مفعول فعل متعدی  
 و آنرا مجهول گردد. چنانکه از گردان صیغه آن ظاهر است. گردان ماضی مطلق مجهول  
 چون - داده شد - دیا هو یا دیا گیا - داده شدند - داده شدی - داده شدید - داده  
 شدیم - گردان ماضی قریب مجهول - چون داده شده است - دیا هو یا دیا گیا است -  
 داده شده اند - داده شده ای - داده شده اید - داده شده ام - داده شده ایم - گردان  
 ماضی بعید مجهول - چون - داده شده بود - دیا گیا تھا - داده شده بودند - داده شده  
 بودند - داده شده بودید - داده شده بودیم - گردان ماضی استمراری مجهول  
 چون داده می شد - دیا جاتا تھا - داده میشدند - داده میشدی  
 داده میشدید - داده میشدم - داده میشدیم - گردان مستقبل مجهول - چون داده  
 دیا جاوے گا - داده خواهند شد - داده خواهید شد - داده خواهید شد - داده خواهیم شد  
 داده خواهیم شد - گردان مضارع مجهول - چون - داده شود - دیا ہو یا دیا جاوے  
 داده شوند - داده شوی - داده شوید - داده شویم - گردان حال مجهول  
 چون داده می شود دیا جاتا ہے - داده میشوند - داده  
 می شوی - داده میشوید - داده میشوم - داده میشویم - گردان امر حاضر مجهول -  
 چون - داده شود - دیا گیا ہو یا دیا جاوے - داده شوید - پروردہ شود پروردہ شو

## باب چهارم

در بیان اقسام مصادر و اشتقاق و گردان صیغهای مصادر بدانکه اشتقاق



وگردان صیغهای این مصادر چون اشتقاق و گردان مصدر آمدن چنانکه معلوم نموده  
گردان جمیع صیغهای مصدر به ترتیب سابق بلحاظ دراز بودن کتاب فرو گذاشته  
باید که بر قیاس صیغهای خجل گمانند که جمیع صیغه این مصدر را قیاس کنی و در جای  
چند صیغه مضارع و حال و امر و می که در آن تبدیلات واقع شده و چند صیغه ماضی  
و مستقبل که کثیر الوقوع در استعمال است بطور اختصار چون گردان آمدنامه تعارف  
شامل آن ترتیب داده اند آنکه صیغه مضارع و حال و امر حاضر و نمی که باعتبار حروف  
ما قبل علامت مصدر که الف و خا - و را - و ز - و س - و ش - و ن - و م -  
و ن - و و او - و ی - است تبدیل یافته آن یازده قسم است - قسم اول مضارع  
ما قبل عطا لش حروف الف باشد آن برد و نوع است نوع اول آنکه بعد از چتن  
علامت مصدر را الف مذکور در صیغه مضارع و حال و امر حاضر و نمی ساقط  
میشود چنانکه بدینجه گردان معلوم خواهد شد چون - افتادون - پرنیا گزنا - افتاد  
افتاده است - افتاده بود - خواهد افتاد - افتد - می افتد - افتست - ایستادون - کثیر است  
ایستاد - ایستاده است - ایستاده بود - خواهد ایستاد - ایستد - ایستدست - ایستدست  
رکنا - نهاده و نهاده است - نهاده بود - خواهد نهاده و نهاده می نمده - نهاده - فرستادون  
فرستاد - فرستاده است - فرستاده بود - خواهد فرستاد - فرستد - می فرستد - فرست  
مفرست - نوع دوم برخلاف قیاس الف مذکور که در صیغه مضارع و حال امر و می  
بدل شود چون - وادون - دنیا - واده - واده است - واده بود - خواهد واده - ودهید

مده - قسم دوم - مصدریکه با قبل علامتش حرف خا باشد و آن بر دو نوعست نوع اول  
 آنکه خای مذکور در صیغه مضارع و حال امر حاضر و نمی بزرگ مجمله بدل شود - چون -  
 افراختن - او بجا کرنا - افراخت - افراخته است - افراخته بود - خواهد افراخت - افرازد -  
 می افرازد - افرازی میفرار - انداختن - ڈالنا - انداخت - انداخته بود - خواهد انداخت -  
 اندازد می اندازد - انداز میندازد - پر داختن - مشغول ہونا - پر داخت - پر داخته است  
 پر داخته بود - خواهد پر داخت - پر دازد - می پر دازد - پر دازد - پر دازد - باختن - کھیلنا  
 یا ہارنا - باخت - باختہ است - باختہ بود - خواهد باخت - بازو می بازو - بازیبا -  
 دوختن - سینا - دوخت - دوخته است - دوخته بود - خواهد دوخت - دوزد می دوزد  
 دوزد - دوزد - اندوختن - بچورنا - اندوخت - اندوخته است - اندوخته بود - خواهد  
 اندوزد - می آ اندوزد - اندوز میندوز - ساختن - کرنا - ساخت - ساخته است  
 ساخته بود - خواهد ساخت - سازد میسازد - سازد - سازد - ساختن - بخشش کرنا  
 یا سرفراز کرنا - نواخت - نواخته است - نواخته بود - خواهد نواخت - نوازد می نواز  
 نواز - منواز - انگختن - اٹھانا - انگخت - انگخته است - انگخته بود - خواهد انگخت  
 انگیزد می انگیزد - انگیز - بینگیر - گرختن - بھاگنا - گرخت - گرخته است - گرخته بود  
 خواهد گرخت - گریزد می گریزد - گریز - مگریز - بچتن - پکنا - یا پکانا - بخت -  
 بختہ است - بختہ بود - خواهد بخت - بزد می بزد - بزد - بزد - بزد - بخت  
 بخت - بختہ است - بختہ بود - خواهد بخت - بزد می بزد - بزد - بزد - بخت

سوخته است - سوخته بود - خواهد سوخت - سوزد - میسوزد - سوز - آموختن  
 سیکهنا - آموخت - آموخته است - آموخته بود - خواهد آموخت - آموزد - می آموزد  
 آموز - می آموز - آموختن - بلنایا بلانایا - آموخت - آموخته است - آموخته بود - خواهد آموخت  
 می آموزد - آموختن - آموختن یا آموختن - آموختن یا آموختن - آموخت - آموخته است - آموخته  
 بود - خواهد آموخت - آموزد - می آموزد - آموزد - می آموزد - آموختن - آموختن یا آموختن  
 آموخته است - آموخته بود - خواهد آموخت - آموزد - می آموزد - آموختن - آموختن یا آموختن  
 یا بچینا - فروخت - فروخته است - فروخته بود - خواهد فروخت - فروزد - می فروزد  
 فروز - می فروزد - فروزد - می فروزد - فروزد - می فروزد - فروخت - فروخته است - فروخته بود  
 فروزد - می فروزد - فروزد - می فروزد - فروزد - می فروزد - فروخت - فروخته است - فروخته بود  
 خواهد گداخت - گدازد - می گدازد - گدازد - می گدازد - گداخت - گداخته است - گداخته بود  
 مذکور در صیغه مضارع و حال و امر و نهی بالام بدل شود - چون - گسیختن - گسیختن  
 گسیخت - گسیخته است - گسیخته بود - خواهد گسیخت - گسیخت - گسیخته است - گسیخته بود  
 مصدر یکم که قبل علائش حرف را که محله باشد - آن بر دو نوع است نوع اول  
 آنکه بعد است و علامت مصدر در صیغه مضارع و حال و امر و نهی بلا تبدل حرف  
 مذکور حاصل شود - چون - افشاردن - افشارنا - افشارد - افشارده است - افشارد  
 خواهد افشارد - افشارد - می افشارد - افشارد - می افشارد - افشارد - می افشارد - افشارد  
 فسرده - فسرده بود - خواهد فسرده - فسرده - می فسرده - فسرده - می فسرده - فسرده - می فسرده

گسترده است - گسترده بود - خواهد گسترده - گسترده میگسترده - گستره بگسترده - ستردن -  
 مونثنا - سترده - سترده است - سترده بود - خواهد سترده - سترده می سترده - سترده ستر  
 خوردن - کھانا خورد - خورده است - خورده بود - خواهد خورد - خورد میخورد - خواهد  
 خورد بردن - لیجانا برد - برده است - برده بود - خواهد برد - برد می برد - بر  
 میر بردن - پالنا - پرورد - پرورده است - پرورده بود - خواهد پرورد -  
 پرورد می پرورد - پرورد - پرورد - نوع دوم برخلاف قیاس بعد اسقاط  
 علامت مصدر تبدیل حرف در صیغهای مذکور میشود - چون کردن - کرنا  
 کرد - کرده است - کرده بود - خواهد کرد - کند - می کند - کن - کن - ممکن - کردن  
 مرنا - مرده - مرده است - مرده بود - خواهد مرده - میرد - می میرد - میر - میر - قسم چهارم  
 مصدر یک ماقبل علامتش حرف زای مجمر باشد بعد حذف علامت مصدر و صیغه  
 و حال و امر و نهی حرف نون زیاده کنند - اما درین قسم سوای این مصدر دیگر  
 یافته نشد - چون زدن - مارنا - زد - زده است - زده بود - خواهد زد - زند - زند  
 زن - زن - قسم پنجم مصدر یک ماقبل علامتش حرف سین ممل باشد آن برشش نوع  
 اول آنکه بعد اسقاط علامت مصدر سین کور و صیغه مضارع و حال و امر و نهی ساقط  
 شود - چون گریستن - رونا - گریست - گریسته است - گریسته بود - خواهد گریست - گریست  
 گریست - نگاه کرنا یا دیگرها - نگریست - نگریسته است - نگریسته بود - خواهد نگریست - نگریست  
 نگریست - جینا - زلیست - زلیسته است - زلیسته بود - خواهد زلیست - زلیست

زنی - مری - نوع دوم آنکه سین مذکور در صیغه های مذکور بیا بدل شود چون -  
 کاستن - گهنا - کاست - کاسته است - کاسته بود - خواهد کاست - کاهد - می کاهد  
 کاه - مکاه - خواستن - چاهنا - خواست - خواسته است - خواسته بود - خواهد خواست  
 خواهد - میخواهد - خواه - خواه - جستن - کودنا - جسته است - جسته بود - خواهد جسته  
 جسد می جسد - جبه - رستن - خلاص - رست - رسته است - رسته بود - خواهد رسته  
 روید - می روید - رو - مرو - نوع سوم آنکه سین مذکور در صیغه های مذکور بیا بدل شود و  
 امری آن گاهی حذف میشود چون - آراستن - آراسته کرنا - آراست - آراسته است  
 آراسته بود - خواهد آراست - آراید - می آراید - آرایار - آراستن - آراسته کرنا - آراسته  
 پیراسته است - پیراسته بود - خواهد پیراست - پیراید - می پیراید - پیرا - پیرای - پیرایا  
 نوع چهارم آنکه سین مذکور گاهی بواو و یابدل شود و گاه در امر و نمی فقط یار حذف  
 کنند چون - جستن - و هو ندهنا - جسته است - جسته بود - خواهد جسته - جویید  
 بجوید - جوی - جوی - جو - جستن - و هو نداشت - شسته است - شسته بود -  
 خواهد شست - شوید - می شوید - شو - شو - نوع پنجم آنکه سین مذکور در صیغه های مذکور بیا بدل  
 بدل شود چون - شکستن - توژنا - یا توژنا - شکست - شکسته است - شکسته بود -  
 خواهد شکست - شکند - شکند - شکن - شکن - نوع ششم شاد  
 برخلاف قیاس که بجا سین مذکور در صیغه های مذکور گاهی یاء  
 تحمیلی و گاهی فقط نون - می آید - چون - برخاستن - اٹھانا -

برخواست - برخاسته است - برخاسته بود - خواهد برخاست - برخیزد - می برخیزد -  
 برخیز - برخیز - پیوستن - وصل کرنا - پیوست - پیوسته است - پیوسته بود -  
 خواهد پیوست - پیوند می پیوندد - پیوند - پیوند - بستن - باندن - بست -  
 بسته است - بسته بود - خواهد بست - بندد - می بندد - بند - بند - نشستن - بنشین  
 نشست - نشسته است - نشسته بود - خواهد نشست - نشیند - می نشیند -  
 نشین - بنشین - قسم ششم مصدری که ماقبل علامتش حرف شین باشد  
 و آن بر دو نوع است نوع اول آنکه شین مذکور همیشه است مذکور بر  
 مملیه بدل شود - چون کاشتن - بونا - کاشت - کاشته است - کاشته بود  
 خواهد کاشت - کارد - می کارد - کار - مکار - گذاشتن - چپوژنا - گذاشت  
 گذاشته است - گذاشته بود - خواهد گذاشت - گذارد - می گذارد -  
 گذار - گذار - گذاشتن - گذارنا - گذاشت - گذاشته است - گذاشته  
 خواهد گذاشت - گذرد - می گذرد - گذر - مگذر - اپناشتن - پز کرنا -  
 اپناشت - اپناشته است - اپناشته بود - خواهد اپناشت - اپنارد -  
 می اپنارد - اپنار - اپنار - انکاشتن - جاننا - انکاشت - انکاشته  
 انکاشته بود - خواهد انکاشت - انکار - می انکار - انکار -  
 بینکار - نکاشتن - نگهنا - نگاشت - نگاشته است - نگاشته بود -  
 خواهد نگاشت - نگارد - می نگارد - نگار - نگار - داشت - رکھنا - داشت -



داشته است - داشته بود - خواهد داشت - دارو - می دارد - دار -  
 مدار - نوع دوم برخلاف قیاس که شین مذکور در صیغهای مذکور گاه به  
 بیاد سین و گاه به براد دال و گاه به بلام دو وقت برای معجم  
 بدل شود - چون - نوشتن - نوشتن - لکشتن - نوشت - نوشته است -  
 نوشته بود - خواهد نوشت - نویسد - می نویسد - نویس - نویس -  
 کشتن - مانا - یا قتل کرنا - کشت - کشته است - کشته بود - خواهد کشت  
 کشد - می کشد - کش - کش - گشتن - پھرنا - گشت - گشته است -  
 گشته بود - خواهد گشت - گردد - می گردد - گردد - می گردد - چھوڑنا -  
 هشت - هشته است - هشته بود - خواهد هشت - هلد - می هلد - هل -  
 مهل - افراشتن - بلند کرنا - افراشت - افراشته است - افراشته بود -  
 خواهد فرستاد - افرازد - می افرازد - افریزد - میفریزد - قسم می قسم  
 مصدری که ماقبل علامتش حرف فا باشد و آن پنج نوع است اول  
 آنکه فای مذکور در صیغه های مذکور به بدل شود - چون - کوفتن <sup>کننا</sup> -  
 کوفت - کوفته است - کوفته بود - خواهد کوفت - کوبد - می کوبد - کوب -  
 مکوب - یافتن - پانا - یافت - یافته است - یافته بود - خواهد یافت  
 یابد - می یابد - یاب - سیاب - شتافتن - دھڑنا - شتافت -  
 شتافته است - شتافته بود - خواهد شتافت - شتابد - می شتابد -

شتاب - مشتاب - رفته - رفته است - رفته است - رفته است -  
 خواهر رفت - روبرو - روبرو - روبرو - روبرو - روبرو -  
 شکفت شکفته است - شکفته بود - خواهر شکفت - شکفت - شکفت -  
 شکفت - شکفت - شکفت - روشن کرنا - گرم کرنا - پیر کرنا - تافت  
 تافت است - تافت بود - خواهر تافت - تافت - تافت - تافت -  
 آشفتن - آشفتن - پریشان هونا - آشفتن - آشفته است - آشفته بود -  
 خواهر آشفتن - آشفتن - آشفتن - آشفتن - آشفتن - آشفتن -  
 فریبیدن - عاشق هونا - ووهو کا کھانا - فریفت - فریفته است -  
 فریفته بود - خواهر فریفت - فریفت - فریفت - فریفت - فریفت -  
 نوع دوم آنکه فاعل مذکور در صیغه های مذکور بود و یا و گاه فقط بوا  
 بدل شود - چون گفتن - گفت - گفت - گفت - گفت - گفت -  
 خواهر گفت - گوید - گوید - گوید - گوید - گوید - رفت -  
 رفته است - رفت - رفت - رفت - رفت - رفت - رفت -  
 نوع سوم آنکه بعد اسقاط علامت مصدر در صیغه های مذکور هیچ  
 تغییر نشود - چون شکافتن - شکافت - شکافت - شکافت -  
 شکافت بود - خواهر شکافت - شکافت - شکافت - شکافت -  
 شکافت - شکافت - شکافت - شکافت - شکافت - شکافت -



شگفتد - می شگفتد - شگفت - شگفت - نوع چهارم برخلاف قیاس  
 که فاندکور در صیغه های مذکور گاه بی او گاه بی او رای محله بدل  
 شود - چون خفتن - سونا - خفت - خفته است - خفته بود - خواهد خفت -  
 خواهد - می خواهد - خواب - خواب - گرفتن - پکژنا - گرفت - گرفته است  
 گرفت - خواهد گرفت - گیرد - می گیرد - گیر - گیر - پذیرفتن - قبول کرنا  
 پذیرفت - پذیرفته است - پذیرفته بود - خواهد پذیرفت - پذیرد - می پذیرد  
 پذیر پذیر - قسم هشتم مصدری که ماقبل علامتش حرف میم باشد آن گاه  
 در صیغه های مذکور بیابدل شود گاه در امر نمی ساقط شود و آن بجز  
 یک مصدر دیگر یافته نشد - چون - آمدن - که گردان آن سابق گذشت قسم نهم  
 مصدری که ماقبل علامتش حرف نون باشد و آن بعد اسقاط علامت مصدر  
 بحال خود مانند امر حاضر گردد - چون - آگدن - پُر کرنا - آگن - فشاندن - جهاژنا  
 فشان - پُر آگدن - پُریشان کرنا و متفرق کرنا - پُر آگن - خواندن - پُرهننا - خوان  
 گسلاندن - توژنا - گسلان - ماندن - رہنا - مان - افگندن - ڈالنا - افکن  
 ستاندن - لینا - شان - فگندن - گرنا - فگن - ورغلاندن - ورغلاننا - ورغلانیدن  
 بهکنا - ورغلان - رہانیدن - ورهائیدن - چوژنا - رهان - راندن - چلانا -  
 ران گندن - پوکرنا - کن - فشاندن - پهلانا - فشان - افشاندن - چهاژنا - افشان  
 رنجاندن - رنجانیدن - رنجان کرنا - رنجان - قسم دهم مصدری که ماقبل علامتش حرف

و او باشد آن بر دو نوع است نوع اول آنکه واو مذکور در امر حاضر بالفعل و یا بدل شود  
 و گاهی یا محذوف هم میشود چون - کشودن - کھولنا - کشا - کشا - آلودن - لگانا -  
 الا - آلا - آسودن - آرام کرنا - آسای - آسای نمودن - و کھلانا - نما -  
 نما - فرسودن - گھسنا - فرسای - فرسای - ستودن - صفت کرنا - ستای - ستا -  
 آزمودن - آزمانا - آزمای - آزما - فرمودن - حکم کرنا - فرمای - فرما - سودن - یگنا -  
 سائیدن گھسایسا - افزودن - زیاده کرنا - افزای - افزا - فرودن - بڑھنا -  
 فزای - فزا - زدودن - صاف کرنا - زردای - زردا - اندودن - لیسنا -  
 اندای - اندا - پالودن - صاف کرنا - پالای - پالا - پیودن - ناپنا - پیا -  
 پیا - نوع دوم آنکه بعد اسقاط علامت مصدر در امر حاضر پنج تبدیل نشود چون -  
 شدن - ہونا - شو - غنودن - اونگھنا - غنو - درودن - کاٹنا - درو - قسم -  
 یازد ہم مصدر کے کہ ماقبل علامتش حرف یا باشد آن دو نوع است اول آنکہ  
 بعد اسقاط علامت مصدر یا کے مذکور ہفتہ چون - بیدین - کاٹنا - جڑ - بنجین  
 تولنا - سنج - پریدن - اڑنا - پڑ - گردیدن - گھومنا - گرد - دریدن - پھاڑنا -  
 در - کیفیدن - پھٹنا - کف - خسریدن - خرید کرنا - خر - پائیدن - ٹھہرنا - پائے  
 چریدن - چرنا - چرتا - بیدن - چکنا - تاب - پسیدن - پسند کرنا - پسند - خائیدن  
 چاہنا - یا چاہنا - خا - شائیدن - موٹنا - شاش - کاویدن - کھوٹنا - کاو - بازیدن  
 کھیلنا - بازی - سرائیدن - گانا - سراے - دوشیدن - دوہٹنا - دوش - اندیشیدن

اندیشه کرنا - اندیش - نازیدن - ناز کرنا - ناز - شکالیدن - اندیشه کرنا -  
 سگال - آمرزیدن - بخشا - آمرز - یکیدن - چوسنا - مک - گزیدن - کاٹنا -  
 گز - آراییدن - آرام کرنا - آرام - شپلیدن - سیٹھی بارنا - یاخوڑنا - شپل -  
 آغازیدن - شروع کرنا - آغاز - ترکیدن - چٹنا - ترک - رسیدن - بھنا  
 رم - جوئیدن - ڈھونڈھنا - جو - حمیدن - چلنا - چم - شکیبیدن - صبر کرنا -  
 شکیب - نگریدن - نگاه کرنا - نگر - پاشیدن - چھرکھا - پاس - پوشیدن -  
 چھپانا - پوش - نالیدن - رونا - نال - بوسیدن - چوسنا - بوس -  
 لافیدن - گپ کرنا - لاف - بخشیدن - بخشا - بخش - آزاریدن - دکھ دینا -  
 آزار - نوشیدن - پینا - نوش - زبیدیدن - زبیت کرنا - زیب - زاریدن -  
 رونا - زار - زائیدن - جٹنا - زار - خاریدن - کھلانا - خار - پرستیدن - چوٹنا -  
 پرست - تابیدن - ترپنا - تاب - تیندن - تانی کرنا - تن - بالیدن - ٹبرھنا -  
 بال - پرسیدن - پوچھنا - پرس - ستیزیدن - لڑنا - ستیز - ترسیدن - ڈرنا -  
 ترس - کوشیدن - کوشش کرنا - کوش - خمیدن - جھکنا - خم - کشیدن - کھینچنا -  
 کش - لیسیدن - چاٹنا - لیس - غلطیدن - لوٹنا - غلط - فریدن - چوسنا - یاچکنا - فر  
 رسیدن - خلاص ہونا - رہ - کندیدن - کھودنا - کن - جمیدن - کودنا - جو گنیدن -  
 شڑنا - گند بچیدن - پینا - چ - شکوہ کرنا - شکوہ خندیدن - ہنسنا - خند - پروہیدن -  
 ڈھونڈنا - پروہ - چسپیدن - چٹنا - چسپ - طلبیدن - طلب کرنا - طلب - خمیدن - سونا -

شپ - خموشیدن - چپ هونا - خموش - لغزیدن - بھلنا - لغز - چشیدن - چکھنا -  
 چش - شولیدن - متحرک - شول - جنگیدن - لڑنا - جنگ - شوریدن - شورکنا -  
 شور - خروشدن - شور کرنا - خروش - سوزیدن - جلنا - سوز - جوشیدن - جوش -  
 جوش - رسیدن - بھینا - رس - نوشیدن - سوکھنا - نوش - پرہیزیدن - پرہیز کرنا -  
 پرہیز - گنجیدن - سمانا - گنج - پناہیدن - پناہ - پکڑنا - پناہ - رنجیدن -  
 ناخوش هونا - رنج - نوع دوم شاذ - چون - دیدن - دیکھنا - بین -  
 گزیدن - قبول کرنا - گزین - چیدن - چننا - چین - آفریدن -  
 پیدا کرنا - آفرین - خاتمه در بیان بعضی قواعد ضروریہ آن  
 چهار قاعده است قاعده اول بدانکہ از حلقہ حروف تہجی ہشت حرف  
 است کہ در فارسی نیاید و آن خاصہ عرب است - **بیست**

باتو گویم تا کہ امست آن حروف یادگیر  
 فا و حا و صا و ضا و ط و ظا و عین و قاف

و چهار حرف خاصہ اہل فرس است کہ در عربی نیامده و آن این است - پ - چ -  
 ژ - گ - قاعده دوم بدانکہ ضمائر بردو قسم است - منفصل - چوان - او - و - وی - و  
 آن برای واحد غائب ایشان برای جمع غائب - تو برای واحد ضمیر شما برای جمع حاضر  
 من برای واحد مکمل - ما برای جمع مکمل - دوم متصل و آن نیز بردو قسم است - بارز  
 مستقر بدانکہ در جمع صیغہ ضمیر مستمر می باشد سوا سنج صیغہ ماضی کہ در ان

ضمیر باز می آید و ضمیرهای بارز این است - ند یعنی نون ساکن بادل موقوف  
بر انس جمع غائب - چون - پروردی - یعنی یای معروف برای واحد حاضر -  
چون - پروردی - ید - یعنی یای ساکن بادل موقوف برای جمع حاضر چون -  
پروردی یعنی نیم ساکن بر او واحد تکلم - چون پروردیم - برای جمع متکلم چون -  
پروردیم - قاعده سوم چون در آخره صیغه ماضی مطلق یا مجهول در آید معنی استمراری  
حاصل میشود - چون - پروردی - پروردندی - پروردی - قاعده چهارم هر امر و  
مضارع که ما قبلش الف مد باشد - چون بای زائده در اول آن در آید الف نکره  
بیابدل شود - چون - آمدن - آنا - آید - بیا - بیاید - آموز - بیاموز - آموزد  
بیاموزد - بدانکه بعضی مصدر مقضب اند یعنی جمع صیغه از آن مستعمل نیست بعضی از آن  
نکاشته میشود - چون - بنخیدن - تولنا - بنج - سرشتن - گوندنا - سرشد - برشتن -  
بجوندنا - برشد - نهفتن - چپاننا - نهفد - بایستن - چاینا - باید شایستن چاینا

خاتمه لطیف  
الحمد لله على تواله والصلوة والسلام على خير خلقه  
محمد وآله اما بعد این رساله مفید بتدی میزان فارسی بعد تصحیح و توضیح  
بار سوم به مطبع محمدی واقع کاشور حاجی شیخ محمد یعقوب صاحب ازتهام  
عازر محمد عبدالحق اعانه الله الاحد در ماه ربيع الاول سنة ۱۳۱۱ هجره طبع و بر  
کشتی مطبوعه طبعی شالفتان گردید





۲۲۲

DUE DATE

۲۹۱۵۵

۲۲۲		۲۹۱۵۵	
۸۲۹			
میزان فارسی			
DATE	NO.	DATE	NO.